



چالش‌های فقهی محدود بودن حق استمتاع زن در چهار ماه*

دکتر محمد علی قادری

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

Email: mohamad.gh.fani@gmail.com

دکتر نادر مختاری افراکتی^۱

استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

Email: dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir

دکتر محمدرضا کیخا

دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

Email: kaykha@hamoon.usb.ac.ir

چکیده

استمتاع جنسی زن از شوهر و بالعکس، حق طبیعی و شرعی هر دو است. اما این حق در لسان مشهور فقها، از جانب زوجه، به اراده مثبت شوهر محدود شده است. البته شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، درخواست همسرش را نادیده بگیرد و پس از آن بر او واجب است به خواسته او تن دهد. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی است، نشان می‌دهد که ادله و مستندات قول مشهور ناتمام است؛ زیرا اولاً اجماع ادعایی مشهور محقق نشده و علاوه بر این به جهت مدرکی بودن فاقد حجیت است؛ ثانیاً روایات مورد استناد آنان نیز یا از جهت سند ضعیف‌اند و یا از ناحیه دلالت، مثبت ادعا نیستند؛ ثالثاً نه تنها کشف مناط از ادله ممکن نیست بلکه علاوه بر این، روایت ابوصباح کنانی، اقتضای ذاتی و اطلاق عقد نکاح، ملاک‌های نفس‌الامری احکام، قاعده لاضرر و فهم عقلی و عرفی برخلاف قول مشهور است؛ در نتیجه به نظر می‌رسد حق استمتاع زن محدودیت زمانی ندارد و لزوم توجه شوهر در جهت رفع نیاز همسرش در کمتر از چهار ماه، به واقع نزدیک‌تر باشد.

کلیدواژه‌ها: حق استمتاع، حقوق زوجه، چهار ماه.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵.

۱. نویسنده مسئول

Jurisprudential Challenges Regarding the Limitation of Wife's Sexual Enjoyment Right in Four Months

Mohammad Ali Ghaderi, Ph.D. Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic law, University of Sistan & Baluchestan

Nader Mokhtari Afrakati, Ph.D. Assistant Professor, University of Sistan & Baluchestan (corresponding author)

Mohammad Reza Kaykha, Ph.D. Associate Professor, University of Sistan & Baluchestan

Abstract

Sexual enjoyment by wife of her husband and vice versa are natural and religious rights of both. However, as far as wife is concerned, under the famous opinion among Islamic jurists, this right is subject to the husband's positive will. Indeed, husband may not ignore his wife's request for more than four months after which he is obliged to comply with her demand. This descriptive-analytical research shows that the proofs and evidences of the famous opinion are incomplete; since, first, the Idjma (consensus) claimed by the famous Islamic jurists has not been realized and in addition, it lacks authority because its source is known; second, the narrations cited by them are either weak in terms of their chain of narrators or do not prove the claim from the aspect of denotation; third, not only rectifying the effective cause of the proofs is not possible but also the narration of Abou Sabbah Kenani, the essential requirement and absoluteness requirement of contract, criteria relating to the inherent essence of precepts, the No Loss (La Zarar) Rule and the rational and conventional understandings are against the famous opinion. In conclusion, it appears that the wife's sexual enjoyment right has no time limit and the need for husband to pay attention to meet his wife's needs in less than four months is closer to reality.

Keywords: Sexual Enjoyment Right, Wife's Rights, Four Months

پیشگفتار

یکی از لوازم جدانشدنی عقد نکاح، ارتباط جنسی زوجین است اما در بسیاری از منابع فقهی در این باب، تفاوت‌هایی میان زوجین از جهت حقوق و تکالیف به چشم می‌خورد؛ از جمله آنکه پاسخ به درخواست مرد جهت تمتع جنسی به‌عنوان یک تکلیف برای زن تعیین شده و زن جز در موارد وجود عذر مورد قبول شارع نمی‌تواند از آن خودداری کند. اما همین درخواست اگر از جانب زوجه باشد، حکم آن متفاوت است. به‌طورکلی مواجههٔ علما با این مسئله به سه صورت است:^۱ اکثر علما استجابت این درخواست را تنها در صورتی واجب می‌دانند که از آخرین نزدیکی به مدت چهار ماه گذشته باشد؛ اندکی از علما معیار را حس نیاز زن دانسته به‌گونه‌ای که مانع از ضررزدن به او شود و زمان مشخصی برای وجوب استجابت قرار نداده‌اند و تعداد شایان توجهی از علما نیز نسبت به این موضوع سکوت کرده و فتوای صریحی نداده‌اند؛ هرچند باتوجه به قرائنی که ذکر خواهد شد، احتمالاً قائل به دیدگاه دوم هستند.

با عنایت به اهمیت موضوع که آثار فردی و اجتماعی فراوانی دارد^۲ و در تغییر نگرش منفی به اسلام از نگاه برون‌دینی نیز مؤثر است، در این تحقیق با نگاهی نقادانه سعی شده به این سؤالات پاسخ داده شود که دلایل قول مشهور در تعیین چهار ماه برای تقاضای استمتاع زن چیست و از جهت سند و دلالت چقدر مؤثرت مدعا هست؟ دلایل مخالف چیست و حجیت و دلالتش چگونه است؟ آیا کشف مناط از میان روایات ابواب دیگر از قبیل ظهار و ایلاء ممکن است؟ در نهایت کدام دیدگاه اقوی و اصح است؟

نقد و تحلیل ادلهٔ قول مشهور

به‌طورکلی دلایل قول مشهور مبنی بر معیار بودن گذشت چهار ماه از آخرین واقعه در وجوب تبعیت مرد از استمتاع زوجه، عبارت‌اند از: روایت، اجماع و مستندات باب ایلاء و کشف مناط از آن. در این قسمت از بحث، باتوجه به اهمیت و تأثیر اجماع در تصحیح سند و تأیید دلالت روایت، ابتدا این دلیل را نقد و بررسی می‌کنیم:

۱. اجماع

برخی از علما اجماع را یکی از مستندات قید چهار ماه برای وجوب نزدیکی ذکر کرده‌اند. این اجماع با الفاظ متفاوتی نقل شده است. شهید ثانی این حکم را مورد وفاق علما دانسته است (۶۶/۷). فاضل هندی

۱. تفصیل قائلان و استنادات در ادامه خواهد آمد.

۲. در یک پژوهش میدانی، عدم توجه به نیاز جنسی زن، با ۸۲٪ پراکندگی در گروه آمارای به‌عنوان خشونت جنسی علیه زنان بر شمرده شده است (ملک‌افضلی و همکاران، شماره ۲، صفحه ۶۵).

آن را قول اکثریت علما (۲۷۰/۷) و صاحب حدائق مورد تصریح اصحاب (بحرانی، ۸۹/۲۳) و مرحوم طباطبایی نیز معروف بین اصحاب نقل کرده‌اند (طباطبایی، ۶۷/۱۱) و فیض کاشانی نیز آن را اجماعی دانسته است (۲۹۰/۲).

نقد و تحلیل: موضوع اجماع را در دو مرحله بررسی می‌کنیم: مرحله اول اصل وجود اجماع در این موضوع (صغرای استدلال) و مرحله دوم بررسی حجیت این اجماع (کبرای استدلال) است. بر اساس تحقیق تفصیلی نگارنده، بیش از ۳۶ تن از علما و فقها به حکم و جواب نزدیکی در هر چهار ماه تصریح کرده‌اند. (محقق حلی، ۱۷۲/۱؛ علامه حلی، إرشاد الأذهان، ۵/۲؛ همو، تحریر الأحکام، ۴۲۶/۳؛ حلی، ۱۲۶/۳؛ شهید اول، ۱۷۴؛ فاضل مقداد، ۲۷/۳؛ ابن فهد حلی، ۲۱۰/۳؛ محقق کرکی، ۵۰۶/۱۲؛ شهید ثانی، ۶۶/۷؛ موسوی عاملی، ۶۱/۱؛ محقق سبزواری، ۸۸/۲؛ فیض کاشانی، ۲۹۰/۲؛ حر عاملی، ۳۲۸/۲؛ فاضل هندی، ۲۱۷/۷؛ بحرانی، ۸۹/۲۳؛ طباطبایی، ۶۷/۱۱؛ نراقی، ۷۷/۱۶؛ صاحب جواهر، ۱۱۵/۲۹؛ انصاری، ۷۵؛ اصفهانی، ۶۹۶؛ خوانساری، ۱۵۰/۴؛ خمینی، ۳۶۲/۲؛ خویی، ۱۱/۳۲؛ سبزواری، ۶۸/۲۴؛ مکارم شیرازی، ۴۵؛ طوسی، الخلاف، ۵۰۹/۴؛ ابن براج، ۲۲۳/۲؛ ابن‌ادریس، ۶۰۶/۲؛ یزدی، ۵۰۶/۵؛ کیدری، ۴۳۱؛ خمینی؛ گلپایگانی؛ خویی؛ عراقی؛ فیروزآبادی؛ نایینی؛ بروجردی؛ یزدی، ۵۰۷/۵)

اما در مقابل، اولاً این مسئله قبل از شیخ طوسی (ره) در کلام هیچ‌یک از فقها نیامده^۱ و با جستجو در بیش از ۱۲۰۰ عنوان کتاب فقهی، به فتوایی از علما قبل از شیخ طوسی دست نیافته‌ایم و اساساً این موضوع طرح نشده است. نخستین فقهی که این موضوع را ذکر و تصریح به و جواب آن کرده، شیخ طوسی (ره) در النهایه (۴۸۲) است. اما شیخ مفید، سیدمرتضی (رسائل الشریف المرتضی)، سلار (مراسم العلویه و الاحکام النبویه)، چیزی در این خصوص بیان نکرده‌اند و شیخ صدوق (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۳۸۱-۳۰۵ ق) نیز تنها روایت صفوان را نقل کرده (ابن بابویه، ۴۰۵/۳ ح ۴۴۱۵) که مضمون آن را بررسی خواهیم کرد. مرحوم کلینی هم روایتی در این مسئله ذکر نکرده است.^۲ ثانیاً پس از شیخ طوسی نیز تا دوره‌ای تنها شاگردان و پیروانش در پیروی از ایشان به این موضوع فتوا داده‌اند؛ به‌عنوان مثال شاگرد ایشان ابن‌براج در المذهب (۲۲۳/۲) و سپس ابن‌ادریس در السرائر (۶۰۶/۲) و قطب‌الدین کیدری در اصباح

۱. از جمله علمای هم‌عصر و قبل از شیخ طوسی که آثار آنان بررسی شد، عبارت‌اند از: ۱. اعمانی، حسن بن علی بن ابی‌عقیل حداء (مجموعه فتاوی ابن‌ابی‌عقیل)؛ ۲. قمی، ابن قولویه؛ ۳. شیخ مفید (احکام النساء، المقنعه، المسائل الطوسیه، المسائل الصاغانیه)؛ ۴. ابن بابویه (المقنعه و الهدایه)؛ ۵. ابوالصلاح حلبی (الکافی فی الفقه)؛ ۶. سیدمرتضی (رسائل الشریف المرتضی)؛ ۷. ابن جنید اسکافی (مجموعه فتاوی ابن جنید)؛ ۸. عریضی، (مسائل علی بن جعفر)؛ ۹. سلار دیلمی (المراسم العلویه و الاحکام النبویه).

(۴۳۱) و محقق حلی در شرائع الاسلام (۲/۲۱۴) و مختصرالنافع (۱/۱۷۲) آن را ذکر کرده‌اند. اما همان گونه که آیت الله شبیری نیز در درس خارج گفته است: در فاصله زمان شیخ طوسی تا ابن‌ادریس نیز تنها ابن‌براج را که از شاگردان و پیروان شیخ است، دریافتیم که این مسئله را عنوان کرده باشد (شبیری زنجانی، درس خارج، ۱۳۷۸/۸/۲۳). ابن‌زهره معاصر ابن‌ادریس نیز در غنیه و نیز یحیی بن سعید شاگرد محقق حلی در جامع مسئله را عنوان نکرده‌اند، بلکه ظاهر عبارت ابن‌حمزه شاید بر عدم وجوب باشد؛ چون اقسام وطی محرّم، مکروه و مستحب را ذکر کرده ولی وطی واجب را ذکر نکرده است. پس از محقق، قائل صریحی برخلاف وجود ندارد؛ بنابراین اجماع در این مسئله حداقل با توجه به مدارک موجود، قابل تحصیل نیست. به خصوص اینکه در برخی از انواع اجماع،^۱ تحقق و کاشفیت آن از قول معصومان(ع)،^۲ منوط به اتفاق نظر همه علماء و کشف نظر بزرگان علماست. به عنوان مثال اجماع حدسی (طریقه الحدس)^۳ که اکثر متأخران آن را قبول دارند (اصغری، ۲/۲۲۳) در این مسئله محقق نشده است؛ چراکه ما نتوانستیم نظر علمای زمان معصومان(ع) تا زمان شیخ طوسی را کشف کنیم. در اجماع دخولی یا حسی نیز تحصیل این اجماع در زمان غیبت کبری بسیار بعید است؛ زیرا اگر آرای علمای زمان معصومان(ع) یا دوران دیگر تاریخ برای ما مشخص نباشد و احتمال وجود مخالف بدهیم، نمی‌توان نسبت به کاشفیت آن از قول معصوم(ع) قطع پیدا کرد. طریقه دیگر قاعده لطف است که شیخ طوسی و پیروانش قائل به آن بودند و مخالفت حتی یک نفر نیز مانع تحقق آن است؛ بنابراین نمی‌توان اجماع را از هنگام تأسیس فقه اثبات کرد. علاوه بر این چون احتمال می‌دهیم مستند حکم فقها، روایت صفوان و مستندات باب ایلاء باشد، (که پس از این بررسی می‌شود) این اجماع به فرض تحصیل آن «مدرکی» بوده و با رد این مدارک، اجماع نیز از اعتبار ساقط می‌شود. آیت الله خوئی نیز به همین جهت آن را فاقد اعتبار و غیرکاشف از قول معصوم(ع) می‌دانند (خوئی، موسوعه، ۱۱۵/۳۲).

۲. روایت صفوان بن یحیی از امام رضا(ع)

تنها روایتی که به طور مستقیم به موضوع بحث ما اشاره دارد و مورد استناد موافقان قرار گرفته، روایت صفوان بن یحیی است که متن آن چنین است: «سَأَلَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ السَّابَّةُ فَيَمْسِكُ عَنْهَا الْأَشْهُرَ وَالسَّنَةَ لَا يَقْرَبُهَا لَيْسَ يُرِيدُ الْإِضْرَارَ بِهَا يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ

۱. مرحوم شوشتری در کتاب رساله خود ۱۲ طریق ذکر کرده است.

۲. شیخ مفید می‌گوید: «و لیس فی الاجماع الامه حجه من حیث کان اجماعاً و لکن من حیث کان فی الامام المعصوم» (به نقل از عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ۶۷۱).

۳. جهت اطلاع از تعاریف اجماع حدسی، حسی یا دخولی و لطفی رک: اصول الفقه (اصغری، ۲/۲۲۱-۲۲۳).

يَكُونُ فِي ذَلِكَ أَيْمًا قَالَ إِذَا تَرَكَهَا أَزْبَعَةَ أَشْهُرٍ كَانَ أَيْمًا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِإِذْنِهَا» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۴۰۵/۳، ح ۴۴۱۵).

نقد و تحلیل سندی روایت: قدیمی ترین منبعی که این روایت را ذکر کرده، من لایحضره الفقیه است و پس از آن در التهذیب نیز در دو جا آمده که یکی باب ۳۶ حدیث ۱۹ است (طوسی، ۴۱۹/۷) که مطابق من لایحضر سند آن را نقل نمی کند و در متن حدیث هم عبارت «إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِإِذْنِهَا» نیامده است و دیگری حدیث ۵۰ همین باب است (همان، ۴۱۲/۷) که عبارت مذکور را آورده و سند آن را این گونه نقل می کند: «عَنْهُ [أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشِيمٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا (ع)...» در رجال شیخ طوسی، «احمدبن محمدبن عیسی الأشعری القمی» صاحب کتاب و ثقة معرفی شده است (باب الهمزة، ۳۷۳). همچنین از «صفوان بن یحیی» نیز به عنوان وکیل امام رضا(ع) و موثق ترین فرد در زمان خودش نزد اصحاب حدیث و عابدترین یاد کرده است. او از اصحاب اجماع نیز می باشد (همان، ۳۳۸). اما شیخ طوسی «علی بن احمد بن اشیم» را مجهول دانسته (همان، ۳۶۳)؛ همچنین رجال برقی (۵۳) و رجال ابن داوود نیز او را مجهول دانسته اند (ابن داوود حلی، ۴۸۰)، نجاشی و کشی نیز از او نام نبرده اند. شهید ثانی نیز احتمالاً با توجه به مجهول بودن «علی اشیم»، سند روایت را ضعیف شمرده است (۶۶/۷).

اما نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که: «احمدبن محمدبن عیسی» فرد بسیار باعظمتی است و از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی(ع) می باشد و شیخ صدوق در توثیق یکی از راویان، نقل احمد از او را برای اثبات وثاقتش کافی دانسته است (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳/۱) و آیت الله خویی نیز مجموع احادیثی را که احمد از علی اشیم نقل می کند، حدود ۶۰ روایت ذکر کرده اند (خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۷۲/۱۲) و طبق بررسی ما نیز تعداد روایاتی که «احمدبن محمد» از «علی اشیم» نقل کرده است، در کافی و استبصار ۱۹ روایت، تهذیب ۳۹ روایت، الفقیه ۱۰ روایت و در وسائل ۸۲ روایت است؛ لذا به نظر می رسد «علی اشیم» استاد و شیخ احمدبن محمد است. آیت الله شبیری نیز با توجه به این مطلب، حکم به توثیق علی بن احمد بن اشیم داده اند (شبیری زنجانی، ۱۳۷۸/۰۸/۲۵)؛ بنابراین به نظر می رسد نتوان اشکال جدی به سند این حدیث وارد کرد، در نتیجه این حدیث از جهت سند معتبر است.

نقد و تحلیل دلالی روایت: در این روایت، سؤال «صفوان» از امام رضا(ع) در مورد مردی است که همسر جوانی دارد «عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ»^۱. این مرد به مدت یک سال یا چند ماه از همسر خویش دوری و

۱. به همین جهت برخی از علما، تعمیم روایت بر غیر شایه و زن میان سال و خصوصاً یانسه را مورد اشکال دانسته اند؛ از جمله مرحوم سبزواری در کفایة الأحکام (محقق سبزواری، ۸۹/۲)، اما به نظر می رسد راوی با بیان این وصف، توجه را به این مطلب جلب کرده که فرد مورد نظر از لحاظ سنی در شرایطی است که اوج نیاز جنسی و غریزی اوست و به گونه ای اهمیت موضوع را یادآور شده است. فیض کاشانی

خودداری می‌کند «فَيُمْسِكُ عَنْهَا الْأَشْهُرَ وَالسَّنَةَ» که عبارت «لَا يُقْرَبُهَا» نشان می‌دهد مقصود، عدم نزدیکی و رابطه جنسی است. اما قصد مرد «لَيْسَ يُرِيدُ إِلَّا ضَرَارَ بِهَا» ضرر رساندن به زن نیست. راوی با آگاهی از اینکه ضرری بودن نیت مؤثر در حکم است، موضوع را منصرف به موردی کرده که قصد اضرار وجود ندارد. اما عدم قصد اضرار به معنای عدم وقوع اضرار هم نیست و چه بسا فردی بدون قصد، به کسی ضرر برساند؛ ولی ظاهراً این قید، این مطلب را می‌رساند که عدم نزدیکی برای زن نیز ضرری نداشته است و گرنه در صورت علم شوهر به ضرر دیدن زن، نیت اضرار نیز دخیل می‌شود. اما نکته مهم و جالب توجه عبارت «يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ» است. این عبارت می‌تواند به دو شکل خوانده شود: حالت اول «يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ» که مرجع ضمیر مقدر است و معنای عبارت آن است که «برای این خانواده که مرد هم عضوی از آن‌ها است، مصیبتی رخ داده است و این زمینه صدور این رفتار از مرد است؛ اما حالت دوم «يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ» که در این صورت ضمیر و مرجع مقدر وجود ندارد، لذا از جهت ادبی ارجح است. مرحوم نراقی (نراقی، مستند الشیعه، ۷۹/۱۶) و ابوالحسن اصفهانی (اصفهانی، ۶۹۶) معتقدند که این عبارت به عنوان تعلیلی بر رفتار مرد بیان شده است. به این معنا که شوهر مصیبتی دارد که شدت حزن آن مانع از رابطه زناشویی او با همسرش است، پس شرایط عادی نیست و هر چند عذر فیزیکی از قبیل عدم انتشار عضو یا بیماری و... که برخی از علما نیز اشاره داشته‌اند، وجود ندارد؛ اما عذر روحی روانی وجود دارد که این عامل در روابط زناشویی بسیار مؤثر است.^۱ لذا سؤال راوی، موضوع را محدود به موردی کرد که عذر روانی و عاطفی وجود دارد، پس تعمیم حکم آن بر مواردی که چنین عذری وجود ندارد غیرموجه است. بنابر دیدگاه آیت‌الله شبیری نیز این روایت «علی وجه الاطلاق» مفهوم ندارد و از آن استفاده نمی‌شود که زوج در هر شرایطی می‌تواند تا چهار ماه مباشرت را به تأخیر بیندازد (شبیری زنجانی، ۱۴۸۴/۵) پس تعیین مدت چهار ماه برای رفع نیاز زن، به جهت جمع بین دو حق و رفع تعارض ضررین است. ضرر اول برای زن است که نیاز جنسی طبیعی خود را نمی‌تواند رفع کند، به خصوص اینکه در سن جوانی است و ضرر دوم به شوهر است که خلاف میل و رغبتش به جهت مصیبتی که دیده، باید تن به رابطه زناشویی دهد. پس شارع مقدس با الزام شوهر به رعایت نیازهای همسر در یک فرصت چهارماهه رعایت حق هر دو را لحاظ کرده است. خلاصه آنکه تعیین زمان چهار ماه در شرایط خاص روحی زوج است و قابلیت تعمیم در شرایط عادی را

قول مشهور را در حکم و جوب، بدون قید شایه و به صورت تعمیم دانسته است. (فیض کاشانی، ۲۹۰/۲) و طباطبایی نیز عدم اختصاص را یک موضوع اجتماعی اعلام کرده و شک در تعمیم حکم را بدون وجه می‌داند (طباطبایی، ۲۷/۱۱)؛ در نتیجه «شایه» مفهوم مخالف نداشته و حکم برای همه زنان است، هر چند شمول آن در مورد زنان یائسه مورد تردید است.

۱. در مقالات متعدد پزشکی در مورد آثار افسردگی بر اختلالات جنسی سخن به میان آمده است از جمله:

Depression Mediates the Effect of Sexual Function on Quality of Life among Men but Not Women with Coronary Artery Disease. *Shervin Assari* (171-177)

ندارد؛ بنابراین قول مشهور که به صورت مطلق چهار ماه را تعیین کرده، نمی‌تواند به این روایت استدلال کند، گرچه سند حدیث تصحیح شده باشد.

۳. مستندات باب ایلاء

مهم‌ترین مستند باب ایلاء در اثبات محدودیت حق استمتاع زن به چهار ماه، روایت کافی به نقل از مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (ع) است که متن آن به این صورت است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (ع) قَالَ: «قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُطَلَّاقَةِ ثَلَاثَ حَيْضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَصَارَتْ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَقَالَ أَمَا فَلَمْ يُجَوِّزْ لِأَحَدٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فِي الْإِيْلَاءِ لِعِلْمِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ غَايَةُ صَبْرِ الْمَرْأَةِ مِنَ الرَّجُلِ...» (کلینی، ۱۱۳/۶)

نقد و تحلیل سندی روایت: در مورد «علی بن ابراهیم بن هاشم القمی» در کتب رجالی سخنی به میان نیامده اما ابراهیم بن هاشم القمی توثیق شده است (نجاشی، ۱۶؛ طوسی، الرجال، ۱۲).

در مورد «الحسین بن سیف بن عمیره أبو عبد الله النخعی» از بین کتب رجالی تنها در الرجال نجاشی و الفهرست طوسی مطلب وجود دارد و در این دو کتاب نیز تصریح به وثاقتش نشده و تنها او را دارای کتاب توصیف کرده‌اند (نجاشی، ۷۵؛ طوسی، ۱۴۲). شیخ طوسی «محمد بن سلیمان دیلمی» را ضعیف و متهم به غلو دانسته (الرجال، ۳۴۳) و نجاشی نیز آورده است که «ضعیف جداً لا یعول علیه فی شیء» (نجاشی، ۳۶۵)؛ بنابراین با توجه به عدم توثیق و ضعف رجال، سند این روایت ضعیف و غیرقابل اعتماد است و شهرتی که جابر ضعف سند باشد در اینجا محقق نیست؛ چراکه اولاً این روایت تنها مؤید حکم و جوب استمتاع پس از مدت چهار ماه است نه دلیل و جوب، پس نمی‌توان به استناد شهرت، جبران ضعف سند کرد و ثانیاً شهرت فتوایی در این موضوع پس از ابن ادریس پدیدار شده و قبل از او شهرت هم ثابت نیست؛ لذا جایی که اجماع حجت نیست، شهرت چگونه می‌تواند حجت باشد؟

نقد و تحلیل دلالی: رابطه بحث ایلاء در این حدیث و حق استمتاع به‌گونه‌ای قیاس منصوص‌العله است؛ چراکه امام (ع) در این روایت، دلیل فرصت چهار ماهه برای شوهر را صبر زنان نسبت به شوهرانشان دانسته‌اند که ظهور در مسائل جنسی دارد. پس در حالت غیرایلاء نیز زنان می‌توانند چهار ماه صبر کنند و این مؤیدی بر حکم و جوب نزدیکی پس از چهار ماه است. تعدادی از علما (فیض کاشانی، ۱۱۸۴/۲۳؛ نراقی، ۷۸/۱۶؛ صاحب‌جواهر، ۱۱۵/۲۹؛ انصاری، ۷۶) نیز بدون اشاره به این حدیث در ایلاء، بحث مهلت چهار ماهه به شوهر را مؤیدی بر حکم حق استمتاع زنان پس از چهار ماه دانسته‌اند، اما این

استدلال نیز با اشکالاتی مواجه است:

اول اینکه در ایلاء بنا بر قول مشهور علما (مفید، احکام النساء، ۳۹؛ ابوالصلاح حلبی، ۳۰۲؛ سلار دیلمی، ۱۵۹) مهلت چهار ماهه شوهر پس از رجوع زن به حاکم و شکایت از شوهر شروع می‌شود و پس از گذشت چهار ماه، حاکم مرد را مجبور می‌کند که قسم را بشکند و کفاره داده یا زن را طلاق دهد. پس اگر زنی پس از سه ماه به حاکم مراجعه کرد، مرد هنوز چهار ماه دیگر مهلت دارد، درحالی‌که این خلاف مقصود ما است؛ زیرا در صورت اثبات وجوب استمتاع پس از چهار ماه، شروع این مدت از آخرین واقعه است؛ درحالی‌که در ایلاء می‌تواند بیش از این به طول بیانجامد و اشکال دیگر اینکه در مقابل ایلاء که در آن چهار ماه مهلت وجود دارد، در چهار سه ماه مهلت به مرد داده می‌شود (سلار دیلمی، ۱۶۰؛ مفید، المقتعة، ۵۲۵). حال آیا بر این اساس می‌توان اثبات کرد که زن فقط سه ماه می‌تواند بر دوری از شوهرش صبر کند و نه چهار ماه؟ درحالی‌که ایلاء وظهار هر دو از جهت محدودیت زوجه مشترک‌اند. پس می‌توان گفت: آنچه درظهار و ایلاء ملاک حکم قرار گرفته، چیزی غیر از صبر زنان است. بنا بر دیدگاه شبیری زنجانى «شارع ملاحظه احترام قسم را کرده است که قسم کالعدم نشود» (شبیری زنجانى، ۱۴۸۳/۵). از جهت دیگر در این موارد، تعارض ضررین مطرح است؛ یکی ضرر طلاق و دیگری صبر بر نیاز جنسی. پس ممکن است شارع این سه یا چهار ماه را به‌عنوان مهلتی قرار داده تا زوج نسبت به ادامه زندگی مشترک که مصلحت آن اهم از ضرر تحمل فشار نیاز غریزی برای زن است، بیاندیشد و تصمیم نهایی خود را بگیرد؛ پس کشف مناط قطعی ممکن نیست.

دلایل و مؤیدات مخالف عقیده مشهور

همان‌گونه که در بحث اجماع ذکر شد، در مقابل قول مشهور تعداد شایان توجهی از علما نسبت به تعیین زمان برای حق استمتاع زن سکوت کرده‌اند و چه بسا آن‌ها اساساً برای درخواست استمتاع زن با عنوان اولیه خود، حکم الزامی قائل نبوده‌اند یا این موضوع برایشان مطرح نبوده است. اما با در نظر گرفتن عناوین ثانویه، نظرات معطوف به نوع عنوان، به دو دسته کلی تقسیم شده است. تعدادی با عنایت به عنوان «خوف از گناه و دفع منکر» و تعدادی نیز از جهت خوف ضرر یا عسر و حرج و سایر عناوین ثانویه به مسئله پرداخته‌اند. در هر حال بسیاری از علما، چه آن‌ها که محدوده چهار ماه را پذیرفته‌اند و چه مخالفان، محدودیت زمانی را رفع کرده و مرد را ملزم به اجابت درخواست زن کرده‌اند. در رأس علمایی که خوف گناه را مطرح کرده‌اند، صاحب‌عروة است که فرموده: «اگر میل جنسی زن به حدی است که نمی‌تواند تا پایان چهار ماه صبر کند و به گناه می‌افتد، بنا بر احتیاط بر شوهرش واجب است با او نزدیکی کرده یا او را طلاق

دهد» (یزدی، ۵/۵۰۸). از شارحان عروة امام خمینی (ره)، آیت الله گلپایگانی، فیروزآبادی، بروجردی و آقاضیاء نیز از این حکم تبعیت کرده‌اند (همان) و تأیید بر این دیدگاه مرحوم سبزواری (سبزواری، ۲۴/۷۰) و روایت وسائل از امام صادق (ع) است که امام فرموده‌اند: «اگر کسی تعدادی از زنان را جمع کند که نتواند نیازشان را برآورده کند، گناهش به گردن اوست» (حر عاملی، ۱۴۱/۲۰). آیت الله خویی (ره) برخلاف دیگران که از باب لاضرر وارد شده‌اند، با استدلال به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶) از باب نهی از منکر، ورود کرده‌اند (خویی، موسوعه، ۱۲۲/۳۲). اما از آن جهت که موضوع بحث، حق استمتاع زن با عنوان اولی است، علاوه بر آنچه مبنی بر نبودن دلیلی بر محدودیت ذکر شد، می‌توان در اثبات این حق و اطلاق آن نیز ادله‌ای ارائه کرد: از جمله اینکه اولاً اطلاق ادله‌ی روایی بیانگر حقوق جنسی مساوی زن و مرد است؛ ثانیاً اقتضای ذات عقد نکاح و اقتضای اطلاق عقد نکاح، مثبت وجود این حق علی الاطلاق است؛ ثالثاً: ملاک‌های نفس‌الامری احکام و تعبدی نبودن استمتاع، دلالت بر وجود این حق برای زوجه دارند که شرح آن چنین است:

۱. اطلاق روایت ابی‌الصباح الكنانی از امام صادق (ع)

در این باب، روایتی که دلالتش بر بحث ما صریح‌تر است، روایت ابی‌الصباح الكنانی از امام صادق (ع) می‌باشد که متن آن چنین است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - لَا تُضَارُّ وَالِدَةً بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ فَقَالَ كَانَتْ الْمَرَاضِعُ مِمَّا يَدْفَعُ إِحْدَاهُنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَرَادَ الْجَمَاعَ تَقُولُ لَا أَدْعُكَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَحْبَلَ فَأَقْتُلَ وَلَدِي هَذَا الَّذِي أُرْضِعُهُ وَ كَانَ الرَّجُلُ تَدْعُوهُ الْمَرْأَةُ فَيَقْبُولُ أَخَافُ أَنْ أُجَامِعَكَ فَأَقْتُلَ وَلَدِي فَيَدْعُهَا وَ لَا يُجَامِعُهَا فَنَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ ذَلِكَ أَنْ يُضَارَّ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ» (کلینی، ۴۲۶/۱۱).

از جهت سند، این روایت علاوه بر نقل «صفوان» که به تصریح علما^۱ صحیح است و ما نیز در بررسی مجدد به همین نتیجه رسیده‌ایم، به طریق «حلبی» نیز با اندک تفاوتی در الفاظ آمده است (کلینی، الکافی، ۵۸۵/۱۱) که این طریق نیز صحیح است.^۲ از نظر دلالت نیز از دو جهت بر بحث ما دلالت دارد:

۱. رک: سند محمد، فقه الطب و التضخم النقدي، ۴۸۵.

۲. سند روایت اینگونه است: «علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام» که نه تنها تمام راویان نفع هستند، بلکه ابن‌ابی‌عمیر از اصحاب اجماع است و حلبی نیز از اصحاب مورد اطمینان امام و صاحب کتابی بوده که بر امام صادق (ع) عرضه داشته است.

۱. به‌عنوان کاشف مناط و صغرای استدلال در یک قیاس اولویت قرار می‌گیرد؛ به این صورت که بر طبق این روایت برای زوجین احتمال ضرر به شیرخوار به‌واسطه بارداری نمی‌تواند به‌عنوان عذر تلقی گردد و مانع از اجابت درخواست همسر برای ارتباط جنسی شود «فَنَهَى اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ» و بر آن‌ها لازم است درخواست همسر را اجابت کنند. پس به‌طریق اولی در جایی که عذری وجود ندارد، زوجین حق ندارند از درخواست جنسی همسرشان امتناع ورزند و این مطلب به‌تصریح روایت، برای زن و مرد یکسان است. عبارات «إِذَا أَرَادَ الْجَمَاعَ...» و «تَدْعُوهُ الْمَرْأَةُ» نیز علاوه بر عدم ذکر محدوده زمانی و اطلاق، از این جهت اصل لزوم تمکین را به اراده هر یک از زوجین موکول کرده و برای مرد اختصاصی قرار نداده است. نهی روایت از این نوع رفتار نیز ممکن است به یکی از این جهات باشد: بهانه‌جویی بودن این عذر علی‌رغم علم به ضرری نبودن آن در واقع؛ ازبین‌رفتن معذرت با ازبین‌رفتن ظن به ضرر، به این معنا که شارع با آگاهی بخشی از واقع امر و عدم تأثیر بارداری بر شیرخوردن کودک، ظن مکلفان را از بین برده و لذا وقتی ظن به ضرر وجود نداشته باشد، عذری نیز وجود ندارد؛ ارجحیت منع از ضرر به همسر به‌جهت میزان ضرر، نوع و آثار آن؛ به این شرح که طبق اعلام شارع، ضرر به همسر قابل توجه‌تر از ضرری است که در این خصوص به کودک می‌رسد. به هر صورت در هر یک از این حالات، حقوق زوجین از این حیث برابر است.

۲. در این روایت به‌طورکلی عدم توجه به نیاز جنسی همسر را ضرر به او تلقی کرده و از آن نهی نموده است؛ هرچند ممکن است که گفته شود «در اینجا منظور از ضرر، آسیب جسمانی است» اما باید توجه داشت که «ضرر» معنایی اعم از آسیب جسمی و عدم احقاق حق دارد. پس همان‌طور که در ادامه تبیین می‌شود، عدم‌النفع نیز ضرر است و شارع در اینجا در مقام بیان معنای دوم است؛ به این دلیل که اولاً به‌جز خواست زوجین، وجه دیگری در اهمیت موضوع استمتاع ذکر نشده است و ثانیاً قید «إذا أراد» موجب انصراف معنای ضرر به ضرر ناشی از عدم احقاق حق می‌شود؛ چراکه اعم از حالت آسیب جسمانی است و نشانگر حقی است که محدود به حالت ضرر نمی‌باشد. بنابراین در این حدیث زن و شوهر نسبت به استمتاع جنسی، حقوق متقابلی دارند که منع از آن باعث ضایع کردن حق و ضرر به آن‌ها است.

۲. اقتضای ذات عقد^۱ و اقتضای اطلاق عقد نکاح^۲

در این مرحله ما به دنبال اثبات این هستیم که یکی از اقتضانات عقد نکاح، ایجاد حق استمتاع برای زوجین است و در این امر فرقی بین زوج و زوجه نیست؛ در نهایت عدم رعایت این حق، اضرار به زوجه و منهی عنه است. برای اثبات این امر، در مرحله اول باید دید راه تشخیص اقتضا چیست؟ برای این موضوع چهار معیار ذکر شده است:^۳

۱. شرح؛ ۲. قانون، براین اساس مقتضای عقد چیزی است که شارع مقدس یا قانون‌گذار آن را به منظور بهره‌مندی کامل متبایعین یا یکی از آن دو، جعل کرده است؛ ۳. عرف، پس برای تشخیص آثار، مقتضیات و لوازم عقد باید به عرف مراجعه کرد؛ ۴. الفاظ عقد، برخی از علم، مدلول مطابقی عقد را مقتضای ذات عقد و مدلول التزامی آن را مقتضای اطلاق عقد دانسته‌اند. اما دلایل مثبت اقتضای نکاح بر حق استمتاع زوجه عبارت‌اند از: اولاً بنا بر مشهور، واژه نکاح به معنای وطی است و گاهی به معنای عقد به کار می‌رود و اساساً ازدواج را به جهت اینکه سبب وطی مباح است، «نکاح» نامیده‌اند (ابن منظور، ۶۲۶/۲). پس مدلول مطابقی لفظ نکاح، «وطی» است که امری دوطرفه است؛ بنابراین اقتضای ذات نکاح جدای از استمتاع حلال زن و مرد نیست؛ ثانیاً بنا بر قول تعدادی از علما،^۴ اگر زوجین در ضمن عقد نکاح، عدم رابطه جنسی را شرط کنند، به جهت مخالفت با مقتضای عقد، باطل و مبطل عقد است. این موضوع کاشف از حقی است که اثر ذاتی عقد نکاح می‌باشد و در این حق بین زوجین تفاوتی نیست؛ ثالثاً شارع مقدس اهدافی را برای نکاح ترسیم کرده است که در بسیاری از موارد ناظر بر روابط زناشویی است و ثمره آن حفظ از گناه و تناسل است. در تمام این موارد، شارع نه تنها فرقی بین زن و مرد قرار نداده، بلکه از باب «تفاعل» که مشارکت را می‌رساند استفاده کرده است تا نشان دهد که این موضوع انحصاری نیست و برای هر دو مشترک است. از جمله: «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ...» (کلینی، ۳۲۸/۵)؛ «تَسَاكُحُوا تَكْتُرُوا...» (ابن ادریس، ۵۱۸/۲)؛ «وَ كَانَ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ عَلَى الْأَنَامِ أَنْ أُغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَقَالَ: وَ أَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ...» (مجلسی، ۲۷۲/۱۰۰)؛ رابعاً عرف و سیره عقلا بر این دلالت دارد که زنان نیز به عنوان یک انسان حق دارند از اثر طبیعی ازدواج یعنی استمتاع جنسی بهره ببرند.

۱. در تعریف «اقتضای ذات عقد» مرحوم کرکی فرموده است: «چیزی که نبودش باعث می‌شود اثری که شارع، عقد را برای ایجاد آن اثر جعل کرده از بین برود» (کرکی، ۴۱۴/۴) و بجنوردی گفته: «به طوری که اگر این مقتضی منتفی شود، عقد لغو یا عرفاً یا شرعاً منتفی می‌شود» (موسوی بجنوردی، ۴۷۲/۲).

۲. در تعریف «اقتضای اطلاق عقد» نیز فرموده‌اند: «عبارت از امری است فرعی، که هرگاه عقد به طور مطلق یعنی بدون قید و شرط واقع شود، عقد اقتضای آن امر را می‌نماید» (موسوی بجنوردی، ۴۷۳/۲).

۳. رک: مقاله «عوامل مؤثر در تعیین مقتضای عقود» (مظهر قراملکی و...، ۹۵).

۴. از جمله: شیخ طوسی (المبسوط، ۳۰۴/۴) و تابعین آن (شهید ثانی، ۲۴۸/۸) و علامه حلی (المختلف، ۱۶۴/۷).

۳. ملاک‌های نفس‌الامری احکام

بنابر دیدگاه علمای امامیه، احکام براساس مصالح و ملاک‌های نفس‌الامری جعل می‌شوند (بروجردی، ۸۵/۴؛ نایینی، ۳۰۹/۴) و از جهتی حق استمتاع، یک مسئله تعبدی محض نیست تا مصلحت آن را تعبدی فرض کنیم. پس شارع اگر حقوقی تشریح کرده براساس طبیعت، نیاز و مصالح حقیقی است. بنابراین نظر به تکوین حس جنسی و نیاز غریزی در زنان و تفاوت‌های فراوان ناشی از اقلیم‌ها، نژادها و خوراک‌ها، نمی‌توان آن را با یک حکم کلی تشریحی، محدود به هر چهار ماه دانست و به رفع نیاز زن نگاه تعبدی محض داشت.

پاسخ به یک اشکال: ممکن است، سؤال شود چرا شارع در روایات زیادی بر حق جنسی مردان تأکید کرده^۱ ولی بر حق زنان به صورت خاص تصریحی نکرده است؟ باید گفت: اولاً اثبات شیئی نفی ماعدا نمی‌کند و اثبات وجوب تمکین برای زن، عدم وجوب برای مرد را ثابت نمی‌کند؛ ثانیاً این موضوع به تفاوت طبیعی نیاز جنسی در مردان و زنان بر می‌گردد. نیاز جنسی در مردان، دفعی، هیجانی، زودگذر و تکرارشونده است، اما در زنان، تدریجی، طولانی و غیر هیجانی است (شعبی، ۱۲).

در نتیجه جهت ایجاد تعادل، ضرورت دارد به زنانی که از این امر غافل‌اند، توجه شود تا سبب نشود شوهران برای رفع نیاز جنسی‌شان به گناه افتاده و کانون خانواده به خطر افتد. پس هدف شارع ایجاد تبعیض نبوده، بلکه ایجاد عدالت است تا مردان به اندازه زنان بتوانند نیاز طبیعی جنسی خود را رفع کنند.

در نهایت پس از اثبات حق استمتاع زوجه باید گفت: محروم کردن آن از این حق جائز نیست و مبانی برای آن ذکر شده است:

۱. روایت ابی‌الصباح که ذکر شد؛

۲. عمومات آیات از قبیل: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) و «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹)؛

۳. از باب ممانعت از نفع که ادله نفی ضرر نیز شاملش می‌شود. مرحوم نایینی در بحث لاضرر می‌گوید: «بلکه عدم‌النفع نیز چنانچه موجبات و مقوماتش کامل شده باشد، ضرر محسوب می‌شود» (به نقل از نسیمی، ۸۷). مرحوم بجنوردی در معنای ضرر می‌نویسد: ضرر عرفاً عبارت است از نقص در چیزی از شئون انسان بعد از اینکه وجود یافته است یا مقتضی قریب پدیدار شدن آن وجود دارد، به طوری که

۱. از جمله روایاتی از رسول اعظم (ص) با این عبارات است: «تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدُوهُ وَ عَشِيَّتُهُ»؛ «فَقَالَتْ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ أَنْ تُجْبِنَهُ إِلَى حَاجَتِهِ وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى قَتَبٍ» (کلینی، ۵۰۸/۵)

عرف آن را موجود می‌داند (همو). نراقی نیز آورده: «ثم لا يخفى أنّ الضرر - كما مرّ - خلاف النفع وهو بحكم العرف واللغة» (نراقی، ۴۹)؛

۴. از باب تضييع حق و ظلم، ادله نفي ظلم شامل آن می‌شود.

نتیجه‌گیری

عموم ادله و مستندات محدود کردن حق استمتاع زوجه از شوهرش به مدت چهار ماه عبارت‌اند از:

۱. اجماع که در نفي آن ذکر شد: اولاً اجماع به دلیل عدم اتصال به زمان معصومان (ع) و نبود فتوا در دوره قبل از شیخ طوسی و پس از شاگردان و پیروانش محقق نشده است؛ ثانیاً اجماع مدرکی بوده و فاقد حجیت است.
۲. روایت صفوان بن یحیی که با فرض تصحیح سند آن و رفع مجهولیت علی بن احمد بن اشیم، اطلاق مفهوم آن رد شد و موضوع آن محدود به وجود عذر از طرف شوهر شد.
۳. مؤیدات باب ایلاء. که در مورد روایت محمد بن سلیمان مورد استناد در این باب ذکر شد که از حیث سند ضعیف و قابل استناد نیست و با دلیل عقلی نیز نمی‌توان مناط و علت حکم شارع مبنی بر فرصت چهار ماهه به مرد را کشف کرد. علاوه بر این برای اثبات حق متقابل زن در استمتاع، ادله‌ای وجود دارد از قبیل: روایت ابی الصّباح کنانی، اقتضای ذات عقد نکاح، اقتضای اطلاق عقد نکاح، ملاک‌های نفس‌الامری احکام، تعبدی نبودن استمتاع. پس به کمک این ادله، علی‌الاطلاق می‌توان وجوب رعایت حق استمتاع زوجه را بر عهده زوجه اثبات کرد و محدوده چهار ماه را تنها در صورت وجود عذر مشروع دانست.

منابع

قرآن کریم

- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، بی‌جا، بی‌نا، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- _____، *المقنع*، قم، مؤسسه امام هادی (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- _____، *الهدایة فی الأصول والفروع*، قم، مؤسسه امام هادی (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن تحریر، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

ابن داوود حلی، حسن بن علی، *الرجال*، تهران، بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۴۲.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

اصغری، عبدالله، *أصول الفقه (با شرح فارسی)*، قم، نشر سید عبدالله اصغری، چاپ دوم، ۱۳۸۶. اصفهانی، ابوالحسن، *وسيلة النجاة (مع حواشی الإمام الخميني)*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب النکاح*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

برقی، احمد بن محمد، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲.

حر عاملی، محمد بن حسن، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة - تکملة الوسائل*، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

_____، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

خمینی، مصطفی، *مستند تحریر الوسيلة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، بی‌تا. خوانساری، احمد، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال*، قم، مؤسسه الخوئی الإسلامية، چاپ اول، بی‌تا.

_____، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الأحكام*، قم، مؤسسه المنار دفتر حضرت آية الله، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.

سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، *المراسم العلویة و الأحكام النبویة*، قم، منشورات الحرمین، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

سند محمد، *فقه الطب و التضخم النقدي*، بیروت، مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

شبییری زنجانی، موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

شعبی، فاطمه، *تفاوت‌های زنان و مردان*، تهران، کتاب ارشد، چاپ اول، ۱۳۹۴.

- شهيد اول، محمدبن مكي، *اللمعة دمشقية في فقه الإمامية*، بيروت، دارالتراث الدارالإسلامية، چاپ اول، ١٤١٠ق.
- شهيد ثانی، زين الدين بن علي، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ١٤٠٤ق.
- طباطبای، سيدعلي، *رياض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ١٤١٨ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *تهذيب الأحكام*، تهران، تحقيق خراسان، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
- _____، *الخلافة*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
- _____، *رجال الطوسي*، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ سوم، ١٣٧٣.
- _____، *المبسوط في فقه الإمامية*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ١٣٨٧ق.
- عراقي، ضياء الدين، *نهاية الأفكار*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ سوم، ١٤١٧ق.
- عريضي، علي بن جعفر، *مسائل علي بن جعفر و مستدرکاتها*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
- علامه حلي، حسن بن يوسف، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ١٤١٠ق.
- _____، *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط-الحديثة)*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
- علم الهدى، علي بن حسين، *رسائل الشريف المرتضى*، قم، دار القرآن الكريم، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی (ره)، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
- فاضل هندی، محمدبن حسن، *كشف اللثام و الإيهام عن قواعد الأحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ١٤١٦ق.
- فخرالمحققين، محمدبن حسن، *إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ اول، ١٣٨٧ق.
- فيض كاشاني، محمدبن شاه مرتضى، *مفاتيح الشرائع*، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی (ره)، چاپ اول، بی تا.
- قطب الدين كيدري، محمدبن حسين، *إصباح الشيعة بمصباح الشريعة*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ١٤١٦ق.
- كشي، محمدبن عمر، *رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال*، مشهد، نشر مركز تحقيقات و مطالعات دانشكده الهيات

- و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، قم، دار الحديث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- _____، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ۴ جلد، قم- ایران، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ، دوم، ۱۴۰۸ هـ ق
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *کفایة الأحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مظهر قراملکی، علی و جواد ابراهیمی، ابراهیم ابراهیمی، «عوامل مؤثر در تعیین مقتضای عقود»، *آموزه های فقه مدنی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹، ۱۳۹۳، صفحات ۸۷-۱۱۶.
- مفید، محمد بن محمد، *أحكام النساء*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- _____، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *أنوار الفقاهة - کتاب النکاح*، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- ملک افضلی، حسین و همکاران، «بررسی انواع خشونت خانوادگی نزد زنان در شهر اصفهان»، *مجله دانشگاه آزاد علوم پزشکی قم*، شماره ۲، ۱۳۸۲، صفحه ۶۵.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، *قواعد فقهیه*، تهران، مؤسسه عروج، چاپ سوم، ۱۴۰۱ق.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، *نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- نایینی، محمد حسین، *فوائد الأصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- _____، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- نسیمی، رضا و نگار شمالی، «جایگاه عدم النفع در نظام حقوقی ایران»، *نشریه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی*، دوره ۲، شماره ۲، ۱۳۹۰، ۷۹-۹۸.

یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم طباطبایی، العروة الوثقی (المحشی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۱. Shervin Assari, Depression Mediates the Effect of Sexual Function on Quality of Life among Men but Not Women with Coronary Artery Disease, PMID: 25614862, . 2014 Dec; 8(4): 171-177

۲. سایت مدرسه فقهت www.eshia.ir. درس خارج فقه آیت الله شبیری زنجانی، ۱۳۷۸/۷/۲۳.

